

# بررسی اشعار سلمان هراتی از منظر زیبایی‌شناسی محتوایی

دکتر مظاهر زمانی نعمت‌سرا<sup>۱</sup>

## چکیده

سلمان هراتی از جمله شاعران برجسته معاصر است که با بهره‌گیری از زبان ساده و ساخت ترکیبات ناب و تازه توانست بسیاری از دغدغه‌های اجتماعی و سیاسی، آیینی، مذهبی و آرمانی خود را در سروده‌هایش جلوه گر کند. او هیچ‌گاه محتوا و مضمون اشعارش را قربانی لایه‌های سطحی و ظاهری شعر (قافیه، وزن و ...) نکرده است، اما همیشه اشعارش از نظر آفرینش‌های ادبی، خوش‌آهنگی، زبان ساده و صریح، دقت در انتخاب واژه‌ها، توصیفات زیبا، تخیل قوی، هماهنگی تصویر و عاطفه، شگردهای هنری و داستانی، استفاده از عناصر تاریخی و اسطوره‌ای و داشتن بار معنایی و مفهومی ژرف، شایسته توجه بوده است. در این مقاله که به شیوه تحلیلی - توصیفی نوشته شده است به شاخص‌ترین نمودهای محتوایی و مفهومی از منظر زیبایی‌شناسی اندیشگانی در اشعار سلمان هراتی توجه شده است. نتایج به دست آمده، بیانگر آن است که سلمان به مفاهیم و رویکردهایی چون آرمان‌خواهی و آزادی‌طلبی، نگرش‌های آیینی و مذهبی، شهید و شهادت، وطن‌دوستی، انقلاب، جلوه‌های مقاومت و پایداری، طبیعت، قیامت و مرگ، عشق، عدالت و استعمار ستیزی و برخی مؤلفه‌های اجتماعی مانند مردم‌دوستی توجه ویژه‌ای داشته است و از میان این موارد به مضامین مذهبی و آیینی و همچنین ادب پایداری توجه خاص‌تری نشان داده است.

واژگان کلیدی: دیوان اشعار، زیبایی‌شناسی، محتوا، مفاهیم.

---

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران

## مقدمه

زیبایی‌شناسی به معنای وسیع آن مقوله‌ای است که دربارهٔ زیبایی، اعم از زیبایی طبیعی و زیبایی هنری بحث می‌کند؛ بنابراین هرپدیده‌ای که بتواند مفهوم ناب و درست و پسندیده‌ای را در ذهن و اندیشه متبادر کند می‌تواند در این مبحث جا بگیرد. زیبایی‌شناسی در تمامی علوم، دارای جایگاه خاصی است و اگرچه دارای تعاریف متعددی می‌باشد، اما نکتهٔ ثابت و غیر متغیر آن الگویی است که شاید در تعاریف نگنجد و آن، احساسی است که پس از درک زیبایی، به انسان دست می‌دهد. این درک می‌تواند به واسطهٔ یکی از حواس پنج‌گانه اتفاق بیفتد؛ بنابراین زیبایی‌شناسی باید با درک و حس ایجاد شود و حتی ممکن است، از بسیاری قواعد، پیروی نکند. شعر هنری کلامی است و به لحاظ آن که در قالب زبان ارائه می‌شود، خیلی بیشتر از هنرهای دیگر با مخاطب پیوند برقرار می‌کند و در صورتی که برخوردار از زیبایی باشد، می‌تواند از نظر روحی و روانی نیز مخاطب را به آرامش درونی برساند. «شاعر با نیک و بد یا حقیقی بودن کاری ندارد. سروکارش فقط با زیبایی است. نخستین وظیفهٔ او رسیدن به زیبایی برین است که زیبایی این جهانی جلوه‌ای از آن است.» (پورنامداریان، ۲۰: ۱۳۸۱)

امروزه بیش از هر زمانی دیگر، اندیشمندان و فیلسوفان می‌دانند که زیبایی امری حسی و شهودی و ذهنی است و از هر تعریفی گریزان است. «در هنر بین مورد محسوس و معنا فاصله می‌افتد. تجربهٔ زیباشناختی این فاصله را نشان می‌دهد که در واقع شکافی است میان آنچه به ادراک حسی در می‌آید با معناهای نمادین.» (احمدی، ۲۶۹: ۱۳۹۱)

این گونه است که می‌گویند: «امر زیبا، خواه موجود زنده‌ای باشد و خواه چیزی باشد مرکب از اجزاء، ناچار باید که بین اجزای آن نظم ترتیبی وجود داشته باشد و همچنین باید حد و اندازه‌ای معین داشته باشد؛ چون زیبایی و جمال شرطش داشتن اندازه‌ای معین و منظم است.» (زرین کوب، ۳۶: ۱۳۵۸) و بالاخره اینکه «زیبایی هرچیز، تناسب درونی اجزای آن است.» (احمدی، ۷۰: ۱۳۹۱)

## بیان مسأله

مقوله ادبیات و خاصه شعر، یکی از بسترهای مهم تجلی زیبایی‌ها است. ادبیات می‌تواند به عنوان ابزاری لطیف و دلنشین، به توصیف و تبیین زیبایی‌های افکار و اندیشه‌ها و احساسات انسان‌ها بپردازد و در زمینه پردازش و ارائه پدیده‌های واقعی و غیرواقعی فعالیت کند تا امکان تأثیرگذاری بر افکار و عواطف و احساسات مردم را فراهم نماید.

منظور از محتوا، «عواطف، اندیشه‌ها، معانی گوناگون حکمی و عرفانی و غیره است که لایه درونی شعر را تشکیل می‌دهد و خواننده با درنگ بر ظاهر شعر به آن دست می‌یابد. نخستین فرمالیست‌های روسی بر این باور بودند که عواطف و اندیشه‌های انسانی به طور کلی فاقد معنای ادبی است و تنها، زمینه را برای آفرینش ادبی فراهم می‌آورد؛ اما جان‌نشینان آنها این مرزبندی دقیق میان صورت و محتوا را تعدیل کردند. جز این گروه، همه منتقدان ادبی محتوای شعر را در کنار زبان شعر دو روی یک سکه می‌دانند.» (صهبا، ۱۳۸۴: ۱۰۳)

در حیطه ادبیات نیز، شعر، جایگاه و اعتبار ارزش خاصی دارد، زیرا از جمله عواملی است که می‌تواند هم باعث ایجاد التذاذ و سرخوشی شود و هم کسب معرفت و تعلیم را به دنبال داشته باشد. زیباشناسی به عنوان مقوله‌ای فلسفی، از قرن هجدهم در غرب بر این پایه رشد و تکوین یافته که زیبایی را باید در احساسات و ذهن انسان جستجو کرد. این نگرش تازه، هم زیبایی را ترکیبی از حس و خرد دانسته، هم آن را به حیطه زبان کشانده و هم مقوله‌ای متمایز از موضوعات غیر زیباشناسانه قلمداد کرده است. هر اندیشمندی زیبایی را متناسب با اندیشه، سلیقه و باورهای خود، برای آنچه به وی احساس خشنودی و لذت می‌بخشد، به کار می‌برد. بنابراین، نمی‌توان انتظار داشت که این مفهوم تعریف مشخص و واحدی داشته باشد؛ از سوی دیگر، هر یک از نظریه‌های مطرح شده در زمینه زیبایی‌شناسی، تنها بر جنبه‌های خاصی از زیبایی تمرکز دارند و نمی‌توان این نظریه‌ها را اصولی کلی و فراگیر دانست.

سلمان هراتی از شاعران بسیار تأثیرگذار شعر معاصر بوده است. نگرش و دیدگاه اندیشگانی و هنری او به مسائل مختلف اجتماعی، انسانی، سیاسی، مذهبی و آیینی، باعث شده است که او را

شاعری مردمی و از جنس مردم لحاظ کنند. او با به کارگیری صور خیال ملموس که یکی از مؤثرترین شگردهای بلاغی در ارائه مفاهیم ذهنی است، توانسته است تأثیر فراوانی بر شاعران پایداری پس از خود داشته باشد. او با خلاقیت ذهنی و طبع سرشار خویش ترکیباتی بدیع خلق کرده است که به واسطه این ترکیبات محتوای آثار و اشعار خود را آسانتر به مخاطب انتقال داده است.

هراتی همواره با جادوی سخن خود صورت‌های خیالی متنوعی را در ابیات خود ایجاد می‌کند و این شبکه‌های درهم تنیده تصویری، شکوه کلام او را دو چندان کرده‌اند. مجموعه اشعار او سرشار از زندگی و حرکت و حیات است. ذهن هراتی در طبیعت و عناصر بی‌جان آن به صورت قوی تصرف کرده و به همه عناصر بی‌جان شخصیت انسانی بخشیده است.

در این پژوهش، نگارنده با بررسی مفاهیم و مضامین اندیشگانی در مجموعه اشعار سلمان هراتی به استخراج جنبه‌های زیبا شناختی فکری او و میزان کیفیت بهره‌گیری از آن در انتقال پیام به مخاطب پرداخته است و به دنبال پاسخ این پرسش می‌باشد که مهم‌ترین و شاخص‌ترین عناصر زیبایی‌شناسی در زمینه محتوا و مضامین شعری سلمان هراتی چه مواردی هستند؟!

### معرفی مختصر سلمان هراتی، آثار و اندیشه‌ها

سلمان هراتی در سال ۱۳۳۸ در روستای مزدشت تنکابن مازندران در خانواده‌ای مذهبی متولد شد. درس‌های ابتدایی تا پایان دوران متوسطه را در زادگاهش خواند. سپس در دانشسرای راهنمایی تحصیلی پذیرفته شد و پس از دو سال در رشته هنر، مدرک فوق دیپلم اخذ کرد. وی پس از پایان تحصیلات در یکی از مدارس روستاهای دور لنگرود مشغول تدریس شد.

تخلص او در اشعارش «آذرباد» بود و در شعرهایش می‌توانیم تأثیر از سهراب سپهری و فروغ فرخزاد را ببینیم. او در ۹ آبان ۱۳۶۵ در راه مدرسه و در جاده تنکابن به لنگرود بر اثر تصادف جان سپرد. «سلمان دارای شخصیت بذله‌گو و بشاش بود و در جمع‌های دوستان شخصیتی محوری و مرکزی داشت. بسیار اهل تفریح و تفرج با دوستان بود و کمتر پیش می‌آمد

که در خانه بماند. حتی گاهی خانواده را برای این کار به دردر می‌انداخت. او به هنر در غالب زمینه‌ها، مثل تئاتر، ادبیات، عکاسی، موسیقی و نقاشی علاقه داشت. مثلاً در هر فرصتی به خواندن می‌پرداخت و حتی صداهایی از او بر روی نوار کاست موجود است.» (جلیلی، ۲: ۱۳۹۹)

زبان شعر هراتی صمیمی و ساده است. او تمام صداقت و صمیمیت خود را در قالب شعرهایش می‌ریخت. شعر او در عین ارتباط داشتن تنگاتنگ با طبیعت و راز و نیاز با خدا دارای مضمونی اجتماعی و پر شور است. «سلمان هراتی، جزء حلقه محکم زنجیره شاعران شبکه ذهنی و زبان شعر آرمانگرای مذهبی به شمار می‌آید. شعر او بی‌تکلف و به دور از هرگونه تصاویر برخاسته از تخیل است. او تصویر را بیشتر برای القای معانی ذهنی خود به کار می‌برد و کمتر توجهی به تصویرهای شعری صرفاً تزئینی داشت. عاطفه در شعر هراتی جایگاه ویژه‌ای دارد، هرچند هیچ‌گاه سبب نمی‌شود تا او از استدلال‌های منطقی و توجه به جان موضوع و محتوا غافل شود.» (قاسمی، ۳۲۸: ۱۳۸۳)

### مهم‌ترین عناصر زیبایی‌شناسی محتوایی شعر هراتی (موارد زیر براساس حروف الفبا تنظیم شده است)

#### استعمارستیزی / غرب ستیزی

سلمان هراتی بر اساس عقاید و باورهای انقلابی، غرب و مظاهر تمدن غرب را غریبه‌ای می‌داند که به قصد دگرگون کردن و تضعیف و ناتوان‌سازی فرهنگ ملی و بومی ما به میدان آمده است؛ به همین دلیل وی به هیچ وجه با این مظاهر کنار نمی‌آید:

وقتی یک جرعه آب صلواتی / عطش را می‌خشکاند / دیگر به من چه که / کوکا / خوشمزه‌تر از پپسی است. (هراتی، ۸۵: ۱۳۹۰)

تسلط قدرت‌های استعمارگر بر نهادهایی که به ظاهر برای استیفای حق ملت‌های جهان بنیان شده‌اند و عملکرد تناقض آمیز و تبعیض آمیز آنها در مواجهه و بیداد و ستم استعمارگران جهانی موضوعی است که هرگز از چشم سلمان هراتی به دور نمانده است:

دنیایی که / انجمن حمایت از حیوانات دارد / اما / انسان / پابره‌نه و عریان می‌دود / و در زکام دفن می‌شود / دنیایی که زیست شناسان رمانتیکش / سوگوار انقراض نسل دایناسورند / دنیایی که / در حمایت از نوع خویش / گاو شده است (همان: ۲۱)

### اشاره به روز قیامت و تأثیر از قرآن

سلمان هراتی یکی از شاعرانی است که در اشعار خود به آیات و مفاهیم قرآنی توجه داشته است. او از جمله شاعرانی است که در چندین شعر خود مضامین قرآنی را به کار گرفته است و با این پشتوانه قوی به روز قیامت اشاره می‌کند. هراتی سروده‌هایی دارد که در آن توجه بسیار عمیق و هوشمندانه‌ای به مفهوم قیامت داشته است. او قیامت را یکی از مفاهیم اصلی دین اسلام می‌داند که در قرآن کریم بارها تکرار شده است.

سلمان هراتی شعری دارد به عنوان زنگ حساب که تجربه‌آشنایی برای بسیاری از ماست: من، مثل عصر روزهای دبستان / پر از کسالت و تردیدم / و دفترم / از مشق‌های خط خورده سیاه است / هراس من این است / فردا که زنگ حساب آمد / با این کمینه چنین خواهد گفت: / باید هزار بار / در شعله‌های آتش دوزخ فرو روی / اینت جریمه، برو!! (همان: ۲۹۵)

زندگی ساعت تفریحی نیست / که فقط با بازی / یا با خوردن آجیل و خوراک / بگذرانیم آن را / هیچ می‌دانی آیا / ساعت بعد چه درسی داریم؟ / زنگ اول دینی / آخرین زنگ حساب! (همان: ۳۵۲)

هراتی از جمله شاعران نیکو سرشت و صمیمی است که کلامش آکنده از عطر محمدی (ص) است. در جای جای سروده‌هایش اندیشه‌ها و باورهای قرآنی جلوه‌گر هستند. زندگی اش با نور قرآن روشن شده است و او از جمله اندیشمندانی است که با بصیرتی قرآنی به جهان می‌نگرد: جهان، قرآن مصور است / و آیه‌ها در آن / به جای آن که بنشینند، ایستاده‌اند / درخت یک مفهوم است / دریا یک مفهوم است / جنگل و خاک و ابر / خورشید و ماه و گیاه / با چشم‌های عاشق بیا / تا جهان را تلاوت کنیم (همان: ۱۹۴)

## اعتراض

در سروده‌های فارسی گاهی به اشعاری برمی‌خوریم که «هم از لحاظ درونمایه، پرخاش آمیز و مقاوم و تسلیم ناپذیرند هم از نظر لفظ و آهنگ، به پاره‌های سرخ شده ای می‌مانند که از زیر ضربات پتک آهنگری زورمند برسندان بر می‌جهند. هم شراره‌اند و هم شررافکن که به آنها شعر انتقاد یا اعتراض، گفته می‌شود.» (یوسفی، ۷۷: ۱۳۷۳) سلمان هراتی در سرایش شعرسپید «ترانه‌های بعثت سبز»، با طنز و طعنه از رواج دنیاطلبی و زرپرستان پستونشین با زبان صریح و ساده انتقاد می‌کند: وقتی جنوب را بمباران کردند / تو در ویلای شمالی‌ات / برای حل کدام جدول بغرنج / از پنجره به دریا / نگاه می‌کردی؟ (هراتی، ۵۸: ۱۳۹۰)

## امید به آینده با ظهور منجی

بدون تردید یکی از بزرگترین خطرهایی که هر جامعه را تهدید می‌کند و سقوط و انحطاط آن را نزدیک و حتی قطعی می‌سازد، یأس و ناامیدی از رسیدن به کمال و سعادت است. اگر این بیماری خطرناک به ذهن و اندیشه جامعه و به خصوص جوانان سرایت کند، می‌تواند به راحتی آن جامعه را به قهقرا و نابودی بکشاند. اما نقطه مقابل این ناامیدی‌ها، «انتظار و باور عمیق و قلبی به فرا رسیدن و ظهور موعود و سامان یافتن اوضاع پریشان بشر است.» (محدثی خراسانی، ۱۳۸۸: ۲۸۷)

در شعر معاصر از نمادهایی چون، آفتاب، خورشید، سپیده، روشنی، سحر، بهار، سرسبزی، خرمی و... برای امام زمان و حتی ایام ظهور او به کار گرفته شده است. شاعران با بهره‌گیری از آموزه‌های قرآنی و تعالیم دینی، مضامین زیبا، بدیع و ماندگاری برای این ذخیره الهی ساخته‌اند. گاهی امام مهدی (عج) معشوق شاعران شده و او را حتی عشق تمام و تمام عشق معرفی می‌کنند. از موضوعات و مفاهیم دیگری که در سروده‌های سلمان هراتی به چشم می‌خورد، امید به آینده و فردایی بهتر با روحیه خودباوری و خود اکتایی و احیای هویت اسلامی است. او به خوبی می‌داند که «آینده از آن هیچ کس نیست بلکه آینده از آن خداست. آنچه از ما ساخته است این

است که برای آینده آماده شویم و خود را برای اجرای آنچه آینده از ما چشم دارد مهیا سازیم.» (حکیمی، ۱۳۸۲: ۲۸۴) سلمان هراتی، عدالت موعود را برای خواننده تجسّم می‌کند؛ عدالتی که دلیل جنبش و تکاپوی زمین افسرده، دادگاه محاکمه و به دارآویختن ظالمان روزگار است. او، زمین را به انسانی تشبیه کرده که منتظرگامی بلند برای متحوّل کردن جهان است:

ای دلیل جنبش زمین قسم به فجر / تا توگد بهار عدل در جهان / ظالمان دهر را به دار  
می‌کشیم / گوش را به نبض تند خاک می‌دهیم / را گام عادل بزرگ را منتظر، شماره می‌کند / در  
بهار، اعتراف سبز را با شنیده‌ام که می‌شکفت / اذن رویش بهار را تو داده‌ای (هراتی، ۱۳۹۰: ۹۳)

### انتقاد از عدالت‌گریزی

بسیاری از شاعرانی که در حیطه ادبیات پایداری سخن پردازی می‌کنند با نگاه و نگرش دقیق خود در مورد مسائل مختلفی از جمله عدم رعایت عدل و داد و ناهنجاری‌ها در سطح جامعه جهانی به بیان اندیشه‌های خود در قالب‌ها و فرم‌های متفاوت می‌پردازند.

ماه واره‌های دروغ پرداز / در سیاست دخالت می‌کنند / اگر چه هوای جهان طوفانی است /  
سازمان هواشناسی / همیشه گزارش معدل به دنیا می‌دهند / و خواب خوشی را / برای شنوندگان  
عزیز / آرزو می‌کند / روسیه تا کنون چهار بار / در افغانستان غلط کرده است / هوای افغانستان  
گرفته و ابری است / ابری و بی‌باران / برژنف به مادر بزرگش / سلام نظامی می‌داد / و با عطفوت  
پدرانه / در افغانستان کودتا می‌کرد (همان: ۹۴-۸۹)

هراتی در شعر «زمستان قرن بیستم» نیز در توصیف جامعه امروز خود و اعتراض به آن، چنین می‌گوید: و امروز بانزشته‌ای فرتوت / در پارک‌های سرانجام / از کبار افتاده‌ای مستأصل / که  
خمیدگی قامت وحشتناکش را / با عصایی جبران می‌کند / من از اهالی جهان سومم / و با تو با  
زبان تفنگ سخن می‌گویم / فردا را روشن‌تر از سحرحدس می‌زنم / که خنده دارتر از نمرد / به  
نیش پشه‌ای فروخواهی ریخت (همان: ۲۰-۲۱۹)



## اندیشهٔ مرگ

تفکر دربارهٔ مرگ، از جمله موضوعات اندیشه‌گانی است که هنرمندان و خاصه شاعران در طول تاریخ همیشه به آن توجه جدی داشته‌اند. انسان‌ها از دیرباز به جاودانگی میل داشته‌اند و مرگ را تهدیدی در راه جاودانه ماندن می‌دانستند. در این میان، شاعران نگاهشان به پدیدهٔ مرگ بسیار متفاوت است.

در ادبیات معاصر شاعران جوانی را می‌شناسیم که در جوانی بر اثر اتفاقاتی چون تصادف و بیماری، جان خود را از دست داده‌اند و به گواهی آثارشان، چشم انداز درخشان و بسیار روشنی در انتظارشان بوده است. از جمله شعرایی که می‌توان از آنان نام برد، پروین اعتصامی، فروغ فرخزاد و سلمان هراتی هستند.

سلمان هراتی، از جمله شاعرانی است که در برخی آثارش به پدیدهٔ مرگ توجه جدی داشته و از آنجا که زندگی کوتاهش او را در زمرهٔ شاعران جوانمرگ ادبیات این سرزمین قرار می‌دهد، مرگ‌اندیشی‌اش نیز باید ویژه باشد.

مرگ در آثار هراتی به اندازهٔ زندگی جریان دارد، او از منظر جهان بینی اسلامی و اعتقاد دینی به مرگ می‌نگرد، مرگی که اشارتی است به حیاتی دیگر. بنابراین به دنبال شدنی دیگر است و تب تند گذشتن و رسیدن دارد. سلمان به اذعان خودش بوی مرگ را می‌شنود:

در شب تعجب / در شب شگفتی / تو را می‌شنوم / و صدای پای عمر را که می‌گذرد /  
بوی مرگ را / که پیش می‌آید / و در این هنگام / حسرت درختی است / خشک و بی‌برگ / و  
شب با اندوه برقرار می‌شود (همان: ۲۵۳)

انگار، سلمان با چشمی مرکب و مسلح، تقدیر خویش را رصد کرده بود، و به همین دلیل گام‌ها را بلندتر بر می‌داشت، مرز و مسیر خود را بی‌هیچ واهمه و تسامحی مشخص کرد. و به اصلی‌ترین موضوع روزگار خود یعنی انقلاب و جنگ و ستیز سنت و مدرنیته و تقابل غرب و شرق پرداخت و بی‌تابانه، تابوت مرگ خویش را تا لحظهٔ موعود به دوش می‌کشید. هراتی مرگ را با لباسی سبز و موهایی به رنگ آفتاب تصور می‌کند:

دیشب مرگ / با لباسی سبز / و موهایی به رنگ آفتاب / به بستر او آمد / دیشب / مرگ آمد /  
 / و او را برد / شالیزار، سرت سبز و سلامت باد / آشنای تو رفت / و داس کهنه خود را / به  
 درختی سبز کوئید (همان: ۲۵۵)

صحبت‌های هراتی از مرگ، از جنس حرف و سخن و سرودن شعر برای سنگ مزار نبود، بلکه ادراکی بود شهودی، عرفانی که از سر تشنه کامی و دل سپردگی به آن پی برده و هر چه به آن غروب غمناک نزدیک‌تر می‌شود:

من هم می‌میرم / نه مثل فاطمه از سرماخوردگی / من هم می‌میرم / نه مثل غلامحسین / از  
 مار گزیدگی... / من هم می‌میرم / اما در خیابان شلوغ در برابر بی‌تفاوتی چشم‌های تماشا / زیر  
 چرخ‌های بی‌رحم ماشین / ماشین یک پزشک عصبانی / وقتی از بیمارستان دولتی بر می‌گردد /  
 بعد دو روز / در ستون تسلیت روزنامه / زیر یک عکس ۶x۴ خواهند نوشت‌ای آن که رفته‌ای... /  
 چه کسی سطل‌های زباله را پر می‌کند؟ (همان: ۹۸-۱۹۷)

بنابراین در نگاه هراتی که به نوعی ریشه در نگرش‌ها و باورهای دینی دارد، مرگ پایان زندگی نیست، بلکه لایه عمیق‌تر زیستن است. رسیدن به فراخنایی که همه جلوه‌های پنهان، تبسم خواهند زد و افق‌های کشف نشده را در مقابل نگاه انسان روشن خواهد کرد. سلمان عقیده دارد که مرگ پیوستن انسان به تمامیت خویشتن است. این گونه است که او در اندیشه‌ورزی‌های خود از تپش مرگ و فهم مرگ سخن می‌گوید.

## انقلاب و آزادی خواهی

می‌توان گفت که شعر هراتی، پا به پای تحولات اجتماعی و سیاسی ایران، حرکت کرده و اگرچه گاهی به مرور زمان در مضامین و محتوا دچار تحولاتی شده اما، با معیارهایی چون اخلاق، تربیت، دین، ملیت و جامعه‌گرایی و با نگرشی به حفظ و تبیین آرمان‌های انقلاب و آزادی خواهانه به راه خود ادامه داده است. همچنین گاهی شعر او، به صورت انتقادی ظهور کرده که پس از دوران مشروطه در شعر پس از انقلاب اسلامی، چشمگیر و درخور تأمل است.

- اشاره به قیام انقلابی امام خمینی (ره)

برزیگر قدیمی این دشت وقتی که کشت را به خطر دید

در باغ بذر حادثه افشاند گاه سفر به غربت تبعید...

در دشت باد فاجعه می‌خواند: این راه را سواره ببویید

آمد صدای مرد سواری از منتهای خشم بیابان...

در زمهریر بهمن آن سال گل کاشت پا به پای بهاران

(همان: ۱۴۳-۱۴۴)

او به عنوان مصلح اجتماعی و به عنوان ناظری مسئول و متعهد بازبانی کنایه آمیز، مواضع خود

را نسبت به نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها اعلام کرده و زر اندوزان را مورد خطاب قرار می‌دهد که

بدون توجه به مفاهیم و ارزش‌های انقلاب در پی منافع خویش هستند

### به کارگیری نمادین از عناصر طبیعت برای ائمه و معصومین و شهدا

- خورشید و آفتاب (امام علی ع)

در سایه درخت وسوسه، جمعی / پیمان به قتل آفتاب بستند / شمشیر را / ... آفتاب نماز

حادثه می‌خواند / ناگاه دست حرامی / با بغض وسوسه چرخید / با خنجرش / فرق منور خورشید

را شکافت / زمین ایستاد / و آسمان تا صبح گریست / آفتاب / این زخم را به تفاخر سرود و

رفت (همان: ۲۳-۲۵)

- هفتاد دو آفتاب (هفتاد دو شهید کربلا)

هفتاد و دو آفتاب / به ادامه انتشار کهکشان / از روشنان مشرق عشق / برآمدند / در گذرگاه

حادثه ایستادند / پیراهن خستگی را / با بلند نیزه / دریدند / پیش هجوم آنان / سینه دریدند /

هفتاد و دو آفتاب / از ایمان / که قوام زمین / در قیامشان نشست بود (همان: ۲۷)

### – طوفان، آفتاب (امام زمان ع)

ای مقتدای آبهای آشوب / در روزگار جسارت مرداب / طوفان آخرینی / که بر گستره خاک خواهد گذشت / ای شوکت طلوع هزار آفتاب / تو شیونی / بلندتر از / فرود هزار کهکشان به زمین... (همان: ۳۰-۳۱)

### – سرو (امام حسین ع)

بالای تو مثل سرو آزاد افتاد تصویری از آن حماسه در یاد افتاد  
در حنجره گرفته صبح غریب تا افتادی هزار فریاد افتاد  
(همان: ۱۶۶)

### – خورشید، شقایق، درخت، رود (شهید)

نظر من این است / شهدا خورشیدند / مرتضی گفت: شهید / چون شقایق سرخ است / ... و کسی دیگر گفت / آن درختی است که در باغچه‌ها می‌روید (همان: ۳۶۷)

یکی دیگر از خصوصیات که بیانگر ستایش و گرایش هراتی در اشعارش به طبیعت است، بیان و «انعکاس چشم گیر طبیعت زیبا و رازآمیز مازندران است؛ به عبارت دیگر، کلیدواژه بسیاری از سروده‌های سلمان از محیط بالش و رویش خود اوست. این زاد بوم پردازی از چند وجه قابل بررسی است: نخست، کاربرد عناصر بومی، محلی در شعر مثل جنگل، دریا، کوه، شالی، ابر و باران، و دیگر، بازتابش واژگان بومی و محلی در شعر؛ چیزی که تا قبل از نیما، «تابو» بود. کلماتی چون «تومجار، کله چال، بالو، ولگان، گالش کرزل و کرچل و غیره» که سلمان از کاربرد آنها، چون سلف راستین خود نیما، باکی ندارد و به غیرشاعرانه بودن این عناصر نمی‌اندیشد.» (تهمتن، ۳: ۱۳۸۹)

### توجه به مفهوم عشق

به صراحت می‌توان گفت که یکی از شاخص‌ترین عوامل ماندگاری هراتی، نگاه متفاوت و عاشقانه او است. این تفاوت نگرش در بسیاری از اشعار شاعران دیگر وجود ندارد و حتی رفتار

عاشقانه با جنگ رفتاری است که تا سال‌های طولانی مختص سلمان است. او از جمله شعرایی است که هیچ ابایی از پرداختن به مقولات عشق ندارد. نگرش هراتی به مقولهٔ عشق به نوعی بیانگر ایدئولوژی و جهان بینی اوست که بسیار در سروده‌های او تکرار شده است.

او سربازان را عاشقانی می‌بیند که با تمام وجود به همهٔ عشق لیبک می‌گویند و در انتظار ظهور منجی هستند: گوش کن / باز هم صدای همه‌های می‌آید / همه‌های عظیم / همیشه این طور است / وقتی که از حرص حقیر داشتن دل می‌کنی / همهٔ عشق را می‌شنوی / اینان که در پای بیستون صف بسته‌اند / راهیان عشقند / و منتظرند کسی بیاید و تیشه‌ها را تقسیم کند / تیشه ابزار سعی عاشقانی است / که سینه به سینه کوه می‌روند / و کار تخریب حصار را / تجربه می‌کنند / اینان مهبای ظهور بت شکنند (هراتی، ۸۲: ۱۳۹۰)

در نگاه و اندیشهٔ هراتی از عریانی و مفاهیم احساسی عشق چندان خبری نیست. او به قداست عشق می‌اندیشد. گاهی از لهجهٔ عشق می‌هراسد و گاهی نیز به یاد سهراب سپهری از میوه و شاخهٔ عشق سخن می‌گوید:

باران می‌آمد به تندى / هر قطره اسم خدا بود / عشق آمد آنجا پی ما / قلبم از لهجهٔ عشق ترسید / ناگه از گونه‌ام خنده را چید / و از پیش من رفت (همان: ۱۲۵)

زبان شعری سلمان هراتی صمیمی و ساده است و از نظر لحن و بیان تصاویر طبیعت و زندگی و سادگی گفتار، شباهت‌هایی با شاعران برجسته دارد. در اشعار او تأثیرهایی از سهراب سپهری دیده می‌شود که البته می‌توان گفت که تقلید گونه نیست و در خلال زبان شعر او اصالت و نوآوری‌های شاعرانه‌ی بسیاری در آفرینش تصاویر و اندیشه و زبان او دیده می‌شود. سلمان با آن نگاه محزون و بی‌پیرایهٔ خود اگرچه به دنبال عشق‌های رمانتیک نیست، اما اذعان می‌دارد که بی‌عشق دلش می‌پوسد و خواهان آن است که از اصالت عشق آگاه شود:

با زمزمهٔ بهار بیدارم کن      از جرأت آبشار سرشارم کن  
در عزلت بی‌عشق دلم می‌پوسد      ای باخبر از عشق خبردارم کن

(همان: ۱۷۰)

او به دنبال رسیدن به عشقی نیک و پاک و پیشه کردن عاشقی است:  
 شاید که به عشق نیک اندیشه کنیم      فرهاد شویم و عاشقی پیشه کنیم  
 این صخره که پیش رویمان استاده است      شیطان هواست عشق را تیشه کنیم

(همان: ۱۷۲)

هراتی به دنبال عشقی است که صاف و شفاف باشد. او برای رسیدن و درک آن حتی تا کوه قاف نیز رفته است و عمر و جوانی خود را گذاشته است.

تو را ای عشق من شفاف دیدم      تو را چون چشمه‌های صاف دیدم  
 به دنبال تو گشتم پیر گشتم      تو را در پشت کوه قاف دیدم

(همان: ۱۷۸)

هراتی از سقف‌هایی که جلوی تماشای آسمان را گرفته‌اند دلگیر است. او خوب می‌داند که عشق در کوچه‌های بارانی تماشا دارد.

باز زمزمه بهار بیدارم کن      از جرأت آبشار سرشارم کن  
 در عزلت بی‌عشق دلم می‌پوسد      ای باخبر از عشق خبردارم کن

دلم گرفته از این سقف‌های بی‌روزن که عشق رهگذر کوچه‌های باران است

(همان: ۲۸۵)

او در این روزگار دلتنگی تنها عشق را بی‌رنگ و پاک می‌داند و خواهان آن است که به باغ عشق دعوت شود:

چگونه سر کند اینجا ترانه خود را      دلی که با تپش عشق او هماهنگ است؟  
 مرا به زاویه باغ عشق مهمان کن      در این هزاره فقط عشق، پاک و بی‌رنگ است

(همان: ۳۰۵)

همچنین در شعر «محض رضای عشق» خود را سر نهاده زیر تیغ عشق می‌خواند:  
 ای عشق ای تلبور آن آرزوی سبز      برخیز و چون سکوت، دلم را خطاب کن  
 ای تیغ سرخ زخم، کجا می‌روی      چنین محض رضای عشق، مرا انتخاب کن

ای عشق، زیر تیغ تو ما سر نهاده ایم      لطفی اگر نمی‌کنی، اینک عتاب کن

(همان: ۳۱۱)

هراتی در یکی از محدود شعرهای عاشقانه‌ی خود عشق را به زیبایی این گونه مورد خطاب قرار می‌دهد:

بی تو هوای خانه ما سرد می‌شود      برگ درخت باور ما زرد می‌شود  
شب بی تو روی صبح نمی‌بیند ای      دریغ خورشید بی تو منجمد و سرد می‌شود  
زیباترین بهانه در اینجا حضور توست      ورنه زمین هوایی و ولگرد می‌شود  
امکان هر ترانه تویی ای      ملایمت ورنه ترانه زمزمه درد می‌شود

(همان: ۲۹۸-۹۹)

هراتی در شعرهای سال‌های پایانی خود گرچه هنوز به آرمانش معتقد و علاقمند باقی می‌ماند، اما به ذات شعر نزدیک‌تر می‌شود و چهره اصلی و واقعی استعداد شعری‌اش را نشان می‌دهد او با عشق به درد و دل می‌نشیند:

تاریک کوچه‌های مرا آفتاب کن      با داغ‌های تازه دلم را مجاب کن  
ای عشق ای تیلور آن آرزوی سبز      برخیز و چون سکوت دلم را خطاب کن  
ای تیغ سرخ زخم کجا می‌روی      چنین محض رضای عشق مرا انتخاب کن  
ای عشق زیر تیغ تو ما سر نهاده‌ایم      لطفی اگر نمی‌کنی اینک عتاب کن

(همان: ۱۱-۳۱۰)

### توصیف شخصیت‌های تاریخ‌ساز

بزرگان هرملت، نماد عظمت و بزرگی آن ملت هستند. «گاه یک چهره برجسته و یک شخصیتی مؤثر می‌تواند در حوادث بزرگ و تعیین‌کننده، شاهین ترازوی سرنوشت را به سمت بهروزی و پیروزی مردم کشور خود متمایل کند و حافظ نجات، آبرومندی و سرافرازی آنان در عرصه‌های جهانی و عصرهای تاریخی باشد. هنرمند و شاعر برخوردار از معرفت اجتماعی بر خود

لازم می‌داند که این آزادگان بزرگ ملی و مذهبی را در سروده‌های خود بنوازد و در شناساندن مناسب آنان به مردم روزگار ظرفیت‌های هنری به درستی بهره گیرد.» (خادمی، ۱۳۳: ۱۳۸۵)

- (امام حسین ع)

بالای تو مثل سرو آزاد افتاد / تصویری از آن حماسه در یاد افتاد  
در حنجره گرفته صبح غریب / تا افتادی، هزار، فریاد افتاد

(هراتی، ۱۶۶: ۱۳۹۰)

- (امام سجاد ع)

بیزارم از آن حنجره کو زارت خواند / چون لاله عزیز بودی و خارت خواند  
پیغام تو ورد سبز بیداران است / بیدار نبود آن که بیمارت خواند

(همان: ۱۶۶)

- (حضرت زهرا س)

رو به روی آینه می‌ایستد / به آسمان نگاه می‌کند / آبی می‌شود / غمناک اما عمیق / و صریح  
می‌گوید / توکل بر خدا / قربان درد دلت یا زهرا(ع) / من دل‌تنگم / بنا دارم به نام تو با شعر / پلی  
بسازم / تا وقتی از آن می‌گذرند / آسمان را بفهمند (همان: ۲۱۴)

- (حضرت محمد ص)

و گرایش حاد آفتاب گردان را / به محمدی شدن / از سبز این درختان خوش رفتار /  
می‌فهمم / بهار از تبار محمد است / و جهان / به تدریج در قلمرو این بهار / گام می‌زند... آنگاه  
پیامبران / با شاخه‌ای از گل محمدی / به دنیا می‌گویند / صبح به خیر (همان: ۲۳-۲۲۲)

- (حضرت علی ع)

تا تو آمدی / شب بهار شد / سنگ / چکه چکه ریخت / جویبار شد / ابتدای تو / امتزاج  
آسمان و خاک بود / ای تمام تو تمام نور / ... بی تو خاک را / عادت حیات نیست / بی تو از چه  
می‌توان سرود / بعد تو / هر دریچه‌ای که دیده‌ام / احتیاج بود (همان: ۶۳-۲۶۲)



### - (امام زمان ع)

«ای مقتدای آبهای آشوب / در روزگار جسارت مرداب / و گستاخی قارچ‌های مسموم /  
طوفان آخرینی / که بر گستره خاک خواهد گذشت / ای شوکت هزار آفتاب / تو شیونی / بلندتر  
از / فرود هزار کهکشان به زمین / و عصبانی که / اسب‌های خشمگین / پیش بینی کرده‌اند (همان:  
۳۱-۲)

### - (میرزا کوچک خان جنگلی)

آی میرزا / جنگل هماره، تو را به ذکر می‌خواند / جنگل سبزینه بگریست / که بی هیچ واسطه  
/ در هر بهار تو را می‌زاید / چون نام تو / با رویش و شکفتن دائم / در ذات جنگل است / ای  
میرزا / در جستجوی تو / از باریکه شمشادهای مقابل رفتم / و رد پای تو را می‌جستم / دیدم که /  
رد اسب تو پیدا است / ای میرزا / جنگل / وسعت پیوسته سبز سپیدارهاست (همان: ۷-۴۵)

### دفاع مقدس / جبهه / شهید

بی شک یکی از محوری‌ترین و اصلی‌ترین درونمایه‌های شعر سلمان هراتی پرداختن به مقوله  
ادبیات پایداری و خاصه دفاع مقدس و شهدا است. ادبیات مقاومت و پایداری «نوعی از ادبیات  
متعهد دانست که از سوی مردم و پیشروان فکری جامعه، در برابر هر آنچه حیات مادی و معنوی  
آنان را تهدید می‌کند، پدید می‌آید. هدف اصلی این نوع از انواع ادبیات جلوگیری از انحراف در  
ادبیات، شکوفایی و رشد و تکامل تدریجی آن است.» (بصری، ۲۶: ۱۳۸۴)

در تعریف دفاع آمده است: «به تدابیری که برای مقاومت در برابر حملات سیاسی، نظامی، یا  
چند کشور مؤتلفه اتخاذ می‌شود دفاع می‌گویند. همچنین به حفظ و حمایت از ارزش‌هایی نظیر  
زندگی، مالکیت، آزادی، هویت ملی و تمامیت ارضی در برابر تهدیدات گوناگون داخلی و  
خارجی یا ساختاری، دفاعی اطلاق می‌گردد.» (نوروزی، ۳۴۴: ۱۳۸۵)

سلمان هراتی از آن دست شاعرانی است که جنگ را درک و صحنه‌ها را از نزدیک مشاهده

کرده و در جبهه‌ها حضور آگاهانه داشته است. از میان آن همه ایثار و گذشت اکنون به روزهای عافیت آمده است و با کسانی که در خانه‌های آرام خود هنگام جنگ مناظر طبیعت را نگاه می‌کردند و به عمق حادثه‌ای که در کشور در حال وقوع بود عنایت کم‌تری داشته‌اند، آزرده می‌شود. جایی که او می‌گوید:

دلم برای جبهه تنگ شده است / چقدر صداقت نیست / چقدر شقایق‌ها را ندیده می‌گیریم /  
حس می‌کنم سرم سنگین است / امروز دوباره سری را آوردند / که سر نداشت (هراتی، ۸۸: ۱۳۹۰)

او به این نکته خوب اذعان دارد که نگرهبانی و حفظ و پاسداری از کیان و کشور می‌تواند در شکل‌گیری و صیانت از هویت افراد یک جامعه کمکی شایان کند. «و جبهه مدرسه است / کلاس ما آنجاست / شتاب کن برویم / که دیر خواهد شد / تفنگ را بردار / امام می‌آید / و امتحان نهایی شروع خواهد شد (همان: ۲۵۳)

هراتی، در شعر بسیار زیبای «در خلوت بعد از یک تشییع» جبهه را به عنوان یک چشم انداز و جلوه گاهی بلند تصور می‌کند. جایی که دلش برایش تنگ شده و از هرجایی برایش، به آسمان نزدیک‌تر است. او جبهه را فضایی می‌بیند که در آن معنویت درک نکرده بسیار فراوان است:

دلم برای جبهه تنگ شده است / چقدر جاده‌های هموار، کسالت‌آورند / از یکنواختی دیوارها  
دلم می‌گیرد / می‌خواهم بر اوج بلندترین صخره بنشینم / آن بالا به آسمان نزدیک‌ترم / و می‌توانم  
لحظه‌های تولد باران را پیش‌بینی کنم / دلم برای جبهه تنگ شده است (همان: ۸۴-۵)

هراتی اذعان می‌دارد که انسان‌هایی که در جبهه هستند حال و هوایشان متفاوت است و به همین خاطر می‌گوید برای رفتن به آنجا باید شتاب کرد:

مردان جبهه چه حال و هوایی دارند / چه سربلند و بانشاط می‌ایستند / برویم سربلندی  
بیاموزیم / ای با شمایم! / چه کسی دوست دارد صاحب آسمان باشد؟ / بیا... / بیا به جبهه به کوه  
برویم / شتاب کن آقای عادت (همان: ۸۶)

مضمون دیگری که می‌توان از آن به عنوان یکی از درونمایه‌های اصلی شعر هراتی عنوان کرد

مقوله توجه به شهید و شهادت و مفاهیم مربوط به آن است. واژه «شهادت» از ریشه فعلی شهید اشتقاق یافته و در لغت به معنای گواهی دادن، شاهد بودن، کشته شدن در راه خدا است. عالم شهادت در مقابل عالم غیب آمده است و شهید، یعنی حاضر، و یکی از اسامی خداوند است و اینکه کسی در راه خدا و اصول و حقانیت و حقیقت و راستی جان خود را فدا کند، به او شهید اطلاق می‌شود.

به نظر می‌رسد «یکی از مهمترین راه‌های شناخت و ترویج فرهنگ اینار و شهادت و توسعه معنویت در جامعه، پاسداشت فرهنگ عاشورا و دفاع مقدس، گرامیداشت یاد شهدا و ستایش راه و روش آنان، احیای فریضه امر به معروف و نهی از منکر، تقویت ایمان و... است.» (رستمی، ۱۳۸۲: ۲۵)

سلمان هراتی در شعر «ای گل خوشبو» کاشتن گل سرخ را یادبودی از شهید می‌داند، چنان که در شعر مقاومت، گل سرخ نماد و یا استعاره از شهید و شهادت است و وقتی که صحبت از گل سرخ به میان می‌آید، منظور شهیدی است که در راه دفاع از وطن از جان خود گذشته است. او آنقدر زیبا از عظمت مقام و منزلت شهدا سخن می‌گوید که حتی در اندیشه و پندار ما نیز نمی‌گنجد:

ای شهید! ای جاری گلگون!	جایت از پندار ما بیرون
رفته‌ای با اسب خونین	یال ای شهید ای مرغ آتش بال
حجله تو مثل یک فانوس	گشت روشن با پر ققنوس
نام تو با آفتاب آمیخت	صبح را در خانه‌هامان ریخت
هر گل سروی که می‌کاریم	زیر لب نام تو را داریم

(همان: ۶۳-۱۶۱)

جایگاه شهید در اندیشه و ذهن و دل هراتی بسیار پر رنگ و پر جلوه است. به طوری که در شعر «تا صدای شکوفه» با شهیدان سخن می‌گوید و به توصیف واژه «شهید» می‌پردازد. او وجود شهید را همچون آفتابی درخشان می‌داند که خالصانه و عاشقانه به سوی خداوند شتافته است. در

این سروده پرسش شاعر از شهیدان با رویکرد متفاوتی همراه است؛ هراتی می‌داند که منزلت و مقام شهدا راه مقاومت در نگاه مردم بسیار رفیع بوده و در نزد خداوند نیز آنها متنعم هستند اما با این حال به منظور جلب توجه و درگیر نمودن ذهن مخاطب این مسأله را با استفهام مطرح می‌کند.

ای شهیدان کجاست منزلتان	چیست جز آفتاب در دلتان
روی در آب چشمه می‌شوید	از خدا عاشقانه می‌گویید ...
تا خدا، تا ستاره، تا مهتاب	تا صدای شکوفه در دل آب
آفتابید در هزاره عشق	دلستان گرم از شراره عشق
عطرتان بوی خواب را برده است	آبروی سراب را برده است

(همان: ۱۵-۳۱۴)

هراتی در شعر «سبکبارتر از ابر» نیز به بیان اوصاف شهیدان می‌پردازد و خود را به نوعی جامانده این خیل عظیم می‌بیند:

بی‌مرگ سواران شب حادثه‌هایید	خورشید نگاهید و در آفاق رهایید
مرداب کجا فرصت پیدا شدنش هست؟	آن گاه که چون موج از این بحر برآید
چون صخره صبورید شب شیطنت باد	رنجوری تان نیست، از این فکر رهایید
آن روز نبودیم که این قافله می‌رفت	با ما که نبودیم، بگویید کجایید
ماندیم و ندادیم، نشستیم و شکستیم	رفتید و شنیدیم شهیدان خدایید

(همان: ۱۹-۲۸۸)

و تعابیر زیبای از این گونه دیگری که در سروده‌های هراتی کم نیست:  
خوش به حال شهدا / که زمین / دفتر نقاشی آنها شده است

(همان: ۳۵۰)

سلمان هراتی، شهیدان را جاودانه می‌داند و در اشعار خود می‌گوید که شهدا به خانه ابدی خود رفته‌اند، یا آنها را بهار جاودانی و یا رود سرخی که در ابدیت جاری و ساری هستند نامیده است.

وی در سروده «دستور» با بهره‌گیری از قواعد دستوری به ازلی و ابدی بودن شهدا اشاره می‌کند:  
و نهاد / بخشی از جمله که درباره آن / خبری می‌شنویم / و گزاره خبر است / مثل این  
جمله: «شهید / رود سرخی است که تا / ابدیت جاری است» (همان: ۳۵۸)

هراتی شهدا را بهاری جاودانه می‌داند که مانند خورشید گرم و مهربان هستند:  
شهیدان یک بهار جاودانند / که چون خورشید گرم و مهربانند  
میان دفتر نقاشی ما / به یک لبخند، صد گل می‌فشانند

(همان: ۳۹۴)

سلمان، همچنین شهدا را بهار جاودانی می‌داند که گرمی وجودشان چون خورشید، همیشگی است و همیشه گل می‌دهند: شهیدان یک بهار جاودانند / که چون خورشید گرم و مهربانند / میان دفتر نقاشی ما / به یک لبخند صد گل می‌فشانند (همان: ۳۸۴)

### طبیعت در شعر هراتی

در شعر گذشته فارسی «طبیعت، طبیعت کلی، همانند و تکراری است با ویژگی‌هایی که اغلب از راه تجربه دیگران به دست آمده است، درحالی که نیما و معاصرینش در شعر معاصر با چشم‌های خود و نگاهی تازه به این طبیعت نگرستند و آنچه را خود تجربه کرده بودند باز گفتند.» (حسن لی، ۴۰۳: ۱۳۸۳)

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شعر سلمان هراتی به کارگیری طبیعت به اشکال و شیوه‌های متفاوت آن در سروده‌هایش می‌باشد. می‌توان در این زمینه اشعار او را به سروده‌های سهراب سپهری شبیه کرد. بدون تردید این امر می‌تواند ناشی از تأثیر محیط زندگی اش باشد. به تعبیر هراتی یکی از اصلی‌ترین دلایل طبیعت‌گرایی او محل زادگاهش بود چنانکه خود می‌گوید: روستای مزدشت، از هم‌آغوشی دریا و جنگل‌زاده شده بود و جغرافیای مزدشت بین دریا و جنگل واقع شده بود.» (هراتی، ۲۶: ۱۳۷۲)

هراتی در به تصویر کشیدن مضامین والایی نظیر: اندیشه‌های ناب مذهبی، دفاع مقدس، شهید

و شهادت، بیان دردها و محرومیت‌های مردم و غیره از طبیعت و عناصر آن به صورت نمادین در اشعار خود استفاده کرده است. به طوری که می‌توان گفت: «در شعر سلمان طبیعت شمال به گونه ملایم‌تری نسبت به نیما جریان دارد و ترکیب‌سازی‌ها و ایجاد فضاهای ملموس در شعر او باورپذیرتر و واقعی‌تر از سهراب هستند.» (بیابانکی، ۱۲۲: ۱۳۸۳)

#### - توصیف گالش با عناصر طبیعت

من مست لحظه‌های بی‌ریای توأم / گالش! / آن دورها با که آمیختی / که نسترن / با اشاره دستهای تو می‌شکفتد / آی گالش / بر پهنه کدام دامنه خوابیدی / که این سان / به بوی کوه آغشته ای / و در زلال کدام چشمه / وضو می‌سازی / و در سایه کدام درخت / نماز می‌گذاری / که مثل آینه صافی (هراتی، ۵۰: ۱۳۹۰)

#### - توصیف بهار

می‌آید / آرام آرام / خوشبوتر از خورشید / با دامنی پراز شکوفه می‌آید / از لابه لای جنگل وحشی / و قلب باغچه‌ها / از خیال بهار ملامال / بهار / فصل درنگ عاطفه در کوچه باغ هاست / بهار تعجب سبزی است / در چشمهای خاک / رو به روی این شگفت / درنگ کن / و درختان را / تجسم استفهامی سبز (همان: ۵۷)

#### - دوست داشتن وطن مساوی با پدیده‌های طبیعت

هراتی وقتی می‌خواهد دوست داشتن خود را نسبت به وطنش بیان کند، آن را مساوی با پدیده‌های طبیعی بیان می‌کند. او سادگی را دوست دارد و این سادگی را در تمام سطوح طبیعت مشاهده می‌کند:

ای ایستاده در چمن آفتابی معلوم / وطن من / دوست دارم تو را / آن گونه که عشق را / دریا را / آفتاب را / که می‌توان از سادگی تو گفت (همان: ۱۶)

#### کربلا و مضامین عاشورایی

در سروده‌های شاعران مقاومت استفاده از مضامین عاشورایی و واژگانی که نمادی از عظمت

و واقعه عاشورا باشد بسیار به چشم می‌خورد. این بهره‌گیری از مضامین مربوط به واقعه کربلا، یکی از الگوهای ادبیات مقاومت است. تقریباً با شروع انقلاب اسلامی، کربلا شاخص‌ترین اسوه و الگوی مبارزه شد. «عاشورا فرهنگ نامه عرفان و ایمان و شهادت، آشناترین و باشکوه‌ترین حماسه تاریخ اسلام است. تمامی شاعران که در مدح و ثنای سید الشهداء سروده‌هایی دارند به این نکته اذعان دارند که عاشورا منشأ ادب پایداری بوده و انقلاب اسلامی ایران نیز متأثر از حماسه عاشورا شد و پایداری ملت ایران برگرفته از پایداری نهضت عاشوراست.» (کریمی لاریمی، ۵۴: ۱۳۸۷)

سلمان هراتی در شعر «آنان هفتاد و دو تن بودند» به واقعه کربلا اشاره می‌کند و با انتقاد از کوفیان پیمان شکن تصویری از حادثه کربلا را یادآور می‌شود. در اینجا واژه آفتاب استعاره از یاران باوفای ابا عبدالله (ع) است:

میزبانان / به دعوت باطل رفتند / میزبانان به بیعت آذوقه / دل‌قکی بر شمشیر خلیفه می‌رقصید / پریشانی در کوفه فراوان بود / قوس قامت بیهودگان / به التزام تملق، حیات داشت / چشمان سنج خداناپرستان / به پایداری شب اصرار داشت / میزبانان موافق / میزبانان منافق / نان بیعت را تبلیغ می‌کنند / هفتاد و دو آفتاب به ادامه انتشار کهکشان / از روشن‌ان مشرق عشق / برآمدند / در گذرگاه حادثه ایستادند / پیراهن خستگی را با بلند نیزه دریدند / پیش هجوم آنان / سینه دریدند / هفتاد و دو آفتاب از ایمان / که قوام زمین / در قیامشان نشسته بود (هراتی، ۲۷: ۱۳۹۰)

هراتی در همین شعر خود، علاوه بر ایدئوبوژی و اندیشه، از بُعد عاطفی کربلا نیز سخن می‌گوید و مظلومیت یاران امام حسین (ع) را که تشنه لب در بیابان گرم و سوزان کربلا سر از بدنشان جدا کردند در سروده اش جای می‌دهد. واژگانی مانند اقیانوس، جنگل، زمین و دریا، برگ و درخت... همگی نشانی دیگر از استفاده فراوان عناصر طبیعت در شعر هراتی است که دلیل این امر همان القای مفهوم پایداری به مخاطب است. یکی دیگر از مفاهیمی که هراتی در ارتباط با واقعه کربلا در سروده‌های خود اشاراتی به آن کرده است غروب روز عاشورا (شام غریبان) است. در این شعر، شاعر به زیبایی و با بیانی تأثر برانگیز زوایای متفاوتی از واقعه شام غریبان را به تصویر کشیده است: پایان آن حماسه درد آلود / شامی غریب بود / شامی گرفته و غمناک / دیگر

همیشه شعر / دیگر همیشه مرثیه / در بحراشک بود / بعد از فرو فتادن خورشید / از شانه‌های مضطرب صبح / فردا همیشه غمزده و گنگ / در هیأت غبار می‌آید / فریاد! / آتش به جان خیمه در افتاد / چشمی به خیمه‌ها / چشمی به قتلگاه / زینب میان آتش و خون / ایستاده است / ای ابر بهت از چه نمی‌باری؟ (همان: ۲۶۶-۶۸)

### وطن‌دوستی

علاقه به وطن و عشق به آن در ذات هر انسانی وجود دارد و آدم‌ها به صورت ذاتی و فطرتاً به وطن و زادگاه خویش ارادتی خاص نشان می‌دهند. وطن‌دوستی در شعر فارسی، جلوه ویژه‌ای دارد و در هر زمان که وطن مورد هجوم بیگانگان قرار گرفته است، شاعران دست به قلم شده‌اند و در وصف آن اشعار و منظومه‌هایی شیوا و بلیغ سروده‌اند. در دوره معاصر به ویژه پس از انقلاب و جریان جنگ تحمیلی توجه شاعران به مضمون وطن بیش از پیش شده است و حتی قسمتی از شعر جنگ درباره وطن است. «یکی از زمینه‌های تفکر در شعر پایداری، وطن‌دوستی و میهن پرستی است. سرزمین برای شاعر همه چیز می‌تواند باشد، محمل خاطرات کودکی، محل عشق و ورزشی‌های جوانی و آرامگاه سال‌های سالخوردگی.» (کاکایی، ۱۳۸۰: ۶۵)

وطن در شعرهای سلمان هراتی به اعتبار ارزش‌ها، باورها و ایجاد حادثه‌ای بزرگ، انقلاب، شهادت و ایمان اعتبار یافته است. «تلفیقی از عشق و عقل در ذهن هراتی، وطن را هویت می‌بخشد و اسطوره‌های ذهنی او نیز همان‌ها است که با باورها و ارزش‌های متعالی شاعرانه پیوند یافته است. امام، پوریای ولی، حضرت علی(ع) امام حسین و... نمادهایی چون دریا، آفتاب، سرو، جنگل و درختان ترجمان گستره‌ی روحی شاعر است.» (کریمی لاریمی، ۸۱: ۱۳۸۸)

سلمان هراتی در شعر «در کوچه‌های گریه و هیچ» از مجموعه «از آسمان سبز» به بیان مظلومیت وطن می‌پردازد و عشق و علاقه به وطن خود را بیان می‌کند. از نظر او «عشق و درد دو همزاد هستند و او وطن را عشق و با ازدحام درد می‌پندارد که نشان از اندیشه والای شاعر دارد.»



(شفیعی، ۳۳: ۱۳۸۷)

ای وطن من ای عشق / ای ازدحام درد / جان من از بی‌دردی / درد می‌کند / زین پیش هرچه بوده‌ام عاشق نبوده‌ام / ای اجتناب ناپذیر باید از تو سرشار بود به قدر آفتاب (هراتی، ۶۴: ۱۳۹۰)

شاعر با استفاده از این مسأله، واژه «ازدحام» را که با «جمعیت» تناسب دارد برای «درد» به کار می‌برد و با ایجاد پارادوکسی زیبا از «بی‌دردی درد» سخن می‌گوید و این بدان سبب است که زمانی که درد و رنج در انسان به بی‌نهایت می‌رسد، بی‌حسی و عدم احساس درد حاصل می‌شود. او وطنش را شکیبای شکوهمند می‌نامد، و اذعان می‌کند که هیچ کجای جهان از آن عاشق‌تر نیست. هراتی به صراحت و با عشقی بی‌پایان وطنش را رویین تنی متواضع می‌خواند. جایی که خداوند تمام رحمت و نعمت‌هایش را به آن ارزانی داشته است:

ای شکیبای شکوهمند / چندین تابستان است که در خون و آفتاب می‌رقصی / کجای زمین از تو عاشق‌تر است ای چشم انداز روشن خدا / در کجای جهان / این همه پنجره برای تنفس / باز شده است / من از تو بر نمی‌گردم / تا بمیرم / ... ای رویین تن متواضع / ای متواضع رویین تن / ... ای طیب ای وطن من! (همان: ۲۲)

### نتیجه

در ادب فارسی، از دیرباز بسیاری از شاعران و نویسندگان ایرانی، دربارهٔ زیبایی‌ها، بسیار سخن گفته‌اند. سلمان هراتی از شاعران برجسته و شاخص معاصر است که زبان و اندیشه و دیدگاه تازه‌ای در اشعارش جلوه گر است. زبان شعری او صمیمی و ساده است. او با تمام وجود، صداقت و صمیمیت خود را در ذات و سرشت شعرهایش ریخته است. شعر او در عین ارتباط داشتن تنگاتنگ با طبیعت و راز و نیاز با خدا دارای مضمونی اجتماعی و پرشور است.

هراتی در بیشتر اشعارش معنا و محتوای شعر را بر زیبایی ظاهری آن برتری داده است. اگر چه با وجود این نکته، باید اشاره کرد که او به تزئین سخنانش توجه خاصی داشته است. سادگی، دوست داشتن مردم و طبیعت و نظر به معنای معنوی مفاهیم در اشعار او بسیار به چشم می‌خورد.

سلمان در کنار زیبایی‌های طبیعت و عواطف و احساسات ناب، اندیشه‌های سیاسی و مذهبی را نیز به شعرش راه داده است. هراتی شعر را محملی برای بیان نظرات اجتماعی و سیاسی خود می‌داند و با کمک این مضامین، اندیشه‌ورزی‌ها و جهان بینی خود را به مخاطبانش ارائه می‌دهد. او در اشعارش با زبانی ساده، ایده‌آل‌ها و آرمان‌های اجتماعی اش را به زیبایی منعکس می‌سازد و در پی خلق گفتمانی منحصر به فرد است. شاید به همین علت است که سروده‌هایش هم از نظر روایت و هم ژرف ساختن دارای ارزش و توجه می‌باشد.

شاخص‌ترین عناصر زیبایی‌شناسی محتوایی و مضمونی سروده‌های سلمان هراتی را می‌توان این‌گونه اشاره کرد: مقوله شهید و شهادت، انقلاب و جنگ و مبارزه با دشمن متجاوز، ظلم ستیزی و مردم‌دوستی، دفاع مقدس، آزادی خواهی، وطن‌دوستی، استعمارستیزی، عشق و مرگ، انتقاد از عدالت‌گریزی، طبیعت‌ستایی، اندیشه‌های مذهبی و توجه به ائمه و معصومین، توجه به روز قیامت، مضامین و مفاهیم مهم اجتماعی.

از میان مواردی که در بالا اشاره شد، باید عنوان کرد که، هراتی به موضوعات مذهبی و ایدئولوژیک و توجه به سبک زندگی و اندیشه‌های ائمه و معصومین و حیطه‌های مربوط به ادبیات پایداری و مقاومت، بیشتر از سایر موضوعات توجه داشته است و ابعاد درونی و وجودی او را به خود معطوف کرده است. این عامل سبب شده است تا معانی والا و متعالی اشعارش در بین شاعران معاصر اهمیت و جلوه خاصی داشته باشد.

## منابع و مآخذ

### کتاب:

- احمدی، بابک. حقیقت و زیبایی. تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۱.
- بصیری، محمدصادق. طرح و توضیح چند سؤال درباره مبانی ادبیات پایداری. کرمان: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، ۱۳۸۴.
- بیابانکی، سعید. گل چه پایان فشنگی دارد. تهران: انتشارات داستانسرا، ۱۳۸۳.

- پورنامداریان، تقی. سفر در مه. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱.
- جلیلی، رضا. مثل صنوبرها صبور. تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان، ۱۳۹۹.
- حسن لی، کاووس. گونه‌های نوآوری در شعر معاصر ایران. تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۳.
- حکیمی، محمدرضا. خورشید مغرب. قم: انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۲.
- خادمی کولایی، مهدی. آشنای شالیزار (پژوهشی در زندگی و شعرسلمان هراتی). ساری: نشر شفلین، ۱۳۸۵.
- رستمی، پرستو. تأثیر وجود فرهنگ شهادت‌طلبی در حفظ دین و ارزش‌های دینی. تهران: دفتر تحقیق و پژوهش بنیاد شهید انقلاب، ۱۳۸۲.
- زرین کوب، عبدالحسین. ارسطو و فن شعر. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۸.
- شفیعی، سیدضیاءالدین. خواب گل سرخ. تهران: هنر رسانه‌ی اردیبهشت، ۱۳۸۷.
- قاسمی، حسن. صورخیال در شعر مقاومت. تهران: انتشارات فرهنگ گستر، ۱۳۸۳.
- کاکایی، عبدالجبار. بررسی تطبیقی موضوعات پایداری در شعر ایران و جهان. تهران: نشر پالیزان، ۱۳۸۰.
- کریمی لاریعی، رضا. جلوه‌های ادبیات پایداری در سروده‌های شاعران مازندرانی. ساری: انتشارات توسعه علوم، ۱۳۸۸.
- محدثی خراسانی، زهرا. شعر آیینی و تأثیر انقلاب اسلامی بر آن. تهران: مجتمع فرهنگی عاشورا، ۱۳۸۸.
- نوروزی، محمد تقی. فرهنگ دفاعی - امنیتی. تهران: انتشارات سنا، ۱۳۸۵.
- هراتی، سلمان. مجموعه کامل شعرهای سلمان هراتی. تهران: دفتر شعر جوان، ۱۳۹۰.
- یوسفی، غلامحسین. چشمه روشن. تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۳.

#### مقالات:

- تهمتن، نسرین. «نگاهی به اشعار سلمان هراتی». آموزش زبان و ادبیات فارسی، ویژه ادبیات معاصر و انقلاب. شماره ۹۶، صص ۶۷۵-۶۸۹، ۱۳۸۹.
- صهبا، فروغ. «مبانی زیبایی‌شناسی شعر». مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ۲۲، شماره ۳ (پیاپی ۴۴)، صص ۱۰۹-۹۰، ۱۳۸۴.
- هراتی، محمد. «دلی به پاکی بال کبوتر». مجله زبان و ادبیات، سال ۴، شماره ۴۸، ۱۳۷۲.

## Examining Salman Herati's poems from the point of view of content aesthetics

Mazaher Zamani Nematsara Ph.D<sup>1</sup>

### Abstract

Salman Herati is one of the prominent contemporary poets who, by using simple language and creating pure and fresh compositions, was able to express many of his social and political, ritual, religious and idealistic concerns in his poems. He has never sacrificed the content and theme of his poems to the surface and external layers of the poem (rhyme and weight...), but his poems are always in terms of literary creations, melody, simple and clear language, careful choice of words, beautiful descriptions, imagination. Strong, the harmony of image and emotion, artistic and story techniques, the use of historical and mythological elements, and having a deep meaning and concept, have been worthy of attention. In this article, which is written in an analytical-descriptive way, attention is paid to the most significant content and conceptual expressions from the perspective of intellectual aesthetics in Salman Herati's poems. The obtained results show that Salman is interested in concepts and approaches such as idealism and libertarianism, ritual and religious attitudes, martyrdom and martyrdom, patriotism, revolution, manifestations of resistance and stability, nature, resurrection and death, love, justice and anti-colonialism and some social components such as philanthropy have paid special attention, and among these things, religious and ritual themes as well as politeness have shown more special attention.

**Keywords:** Divan poems, aesthetics, content, concepts.

---

1. Assistant Professor, Department of Language and Literature, Rasht Branch, Islamic Azad University, Rasht, Iran  
Email: Zamani.rafa@yahoo.com